



بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) - 14 / خرداد / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين
الأطهرين المنتجبين سيما بقیة الله فی العالمين

چهاردهم خرداد را که یادآور مصیبت فقدان پدر عظیم الشأن این ملت است، به همه ی شما حضار عزیز، به ملت بزرگ ایران و به همه ی آزادگان عالم تسلیت عرض میکنم. و امیدوارم خداوند متعال به همه ی ما توفیق عنایت کند که بتوانیم با تکرار خاطره ی این بزرگمرد تاریخ اسلام توشه هائی برای حرکت خودمان، حرکت ملت ایران و حرکت امت اسلامی بگیریم.

يك مطلب درباره ی ممشای امام و راه آن بزرگوار و هدفهای ایشان عرض میکنم. و آن این است که در جمع بندی توصیه های امام و شعارهای امام و مطالباتی که ایشان از مردم، از مسئولان، از آحاد مسلمانان جهان داشته اند، دو پرچم برافراشته را در دست امام ملاحظه میکنیم. در حقیقت امام بزرگوار ما در این نهضت عظیمی که در کشورمان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند: يك پرچم عبارت است از پرچم احیاء اسلام ؛ به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتنهای . پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی. این دو تا پرچم برافراشته ی به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که در حقیقت يك بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است، اما چون يك تجربه ی عملی از تحرك حیات بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت ساز است. چون این نهضت بزرگ در ایران تجربه ی عملی بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که به طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است، اما نتیجه ی آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است. من درباره ی هر دو بعد، مطالب کوتاهی را عرض میکنم.

در بعد اول که برافراشتن پرچم اسلام بود، این موجب شد که مسلمانان در همه ی جای دنیا احساس هویت کردند ؛ احساس شخصیت کردند. بعد از آنی که در طول سالهای متمادی کوشش شده بود که هویت اسلامی خرد شود، له شود، وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی قامت برافراشته ی امام بزرگوار ما در منظر مردم مسلمان عالم پدیدار شد، همه احساس کردند که يك هویتی، يك شخصیتی، يك اصالتی پیدا کرده اند. همین موجب شد که در شرق و غرب دنیای اسلام نشانه های بیداری مسلمانان پدیدار بشود: ملت فلسطین بعد از ده ها سال ناکامی جان گرفت ؛ جوانان کشورهای عربی که بعد از شکست در سه جنگ که دولتهایشان با رژیم صهیونیستی داشتند و دلمرده و مأیوس بودند، دوباره روحیه گرفتند - اینها دیگر مربوط به دنیای اسلام است ؛ مخصوص به مسائل کشور ما نیست - رژیم صهیونیستی که غده ی سرطانی در دل کشورهای اسلامی است و تا آن روز يك چهره ی شکست ناپذیر از خود نشان داده بود و خیلی ها در دنیای اسلام باور کرده بودند که رژیم صهیونیستی شکست ناپذیر است، از دست جوانان مسلمان سیلی خورد ؛ انتفاضه های فلسطینی شروع شد، ضربه های پیاپی بر رژیم غاصب وارد شد ؛ چه در انتفاضه ی اول، چه در انتفاضه ی اقصی ، چه در شکست و عقب نشینی نه سال قبل از لبنان، چه در جنگ سی و سه روزه و چه در سال گذشته در جنگ بیست و دو روزه ی با مردم مظلوم غزه ؛ همه ی اینها ضرباتی بود که بر رژیم صهیونیستی وارد شد. این در حالی است که آن روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، رژیم صهیونیستی از نظر دولتهای مسلمان و ملت های مسلمان، بخصوص ملت های عرب، يك رژیم شکست ناپذیر به حساب می آمد. این موجب شد که رژیم صهیونیستی عجالتاً شعار از نیل تا فرات را کنار بگذارد و به دست فراموشی بسپرد. ملت های مسلمان - از آفریقا



تا شرق آسیا - به فکر ایجاد نظام اسلامی و حکومت اسلامی افتادند با فرمولهای گوناگون؛ نه لزوماً با همان فرمول نظام جمهوری اسلامی ما؛ اما به فکر حاکمیت اسلام بر کشورشان افتادند. بعضی از کشورها موفق هم شدند؛ بعضی هم آینده‌ی نویدبخشی در انتظارشان هست از حرکت‌های اسلامی.

روشنفکران در دنیای اسلام با امید تازه‌ای به میدان آمدند؛ همان شاعران و هنرمندان و نویسندگانی که با یأس حرف می‌زدند، احساس شکست میکردند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از حرکت عظیم امام بزرگوار و ایستادگی‌های این ملت، روحیه‌ی شان عوض شد، لحن کلامشان و شعرشان و قلمشان تغییر پیدا کرد؛ رنگ امید به خود گرفت. و این رشته سر دراز دارد.

من همین جا به ملت‌های مسلمان عرض میکنم اگر امروز شما می‌بینید که لحن دنیای غرب در برابر شما نرمتر شده است، این در نتیجه‌ی همین بیداری عمومی و ایستادگی در دنیای اسلام است. وعده‌ی بی‌تخلف خداوند که پیروزی مؤمنان را وعده کرده است، تحقق پیدا نمیکند، مگر در صورتی که مؤمنان ایستادگی کنند، پافشاری کنند، جانفشانی کنند. همان مقداری که این ایستادگی دیده شد، ورق برگشت؛ دنیای اسلام در مقابل غرب از آن حالت تحقیرشدگی خارج شد.

در گذشته، دنیای سلطه و قدرتمندان سلطه‌گر نسبت به کشورهای اسلامی به طور دلخواه تصمیم‌گیری میکردند؛ نه نظر ملت‌های مسلمان و نه نظر دولت‌های اسلامی را حتی سؤال هم نمیکردند. اگر نفت داشتند، برای نفتشان؛ اگر بازار داشتند، برای بازارشان برنامه‌ریزی میکردند، تصمیم می‌گرفتند و آن تصمیم باید عمل میشد. با بیداری دنیای اسلام این وضعیت تا حد زیادی تغییر پیدا کرد. مسلمان‌ها باید این تجربه را در همه‌ی دنیای اسلام به عنوان یک تجربه‌ی موفق و مغتنم قدر بدانند و راه خودشان را بر اساس او تنظیم بکنند. آنچه ملت‌ها را عزیز میکند، سربلند میکند، ایستادگی آنهاست.

امروز شما ملاحظه کنید حتی این دولت جدید آمریکا، سعی میکند چهره‌ی جدیدی را از دولت ایالات متحده برای مردم این منطقه ترسیم کند. البته حق هم دارند که این را بخواهند؛ چون دولت قبلی آمریکا یک چهره‌ی زشت و منفور و خشنی از دولت ایالات متحده در نزد ملت‌های این منطقه به وجود آورده است. ملت‌های منطقه‌ی خاورمیانه، منطقه‌ی اسلامی و شمال آفریقا از ته دل از آمریکا متنفرند؛ چون در طول سال‌های متمادی از آمریکا در این منطقه خشونت دیدند، دخالت نظامی دیدند، حق‌کشی دیدند، تبعیض دیدند، مداخله‌های زورمدارانه دیدند، از دست رفتن حقوق خودشان را به وسیله‌ی دولت‌های زورگوی آمریکائی در طول سال‌های گذشته مشاهده کردند، لذا متنفرند. خوب، حالا دولت جدید آمریکا درصدد است این چهره را متحول کند؛ یعنی چهره‌ی جدیدی از آمریکا در این منطقه ترسیم کند. این چه جوری میشود؟ من این را به طور قاطع می‌گویم: این با حرف و نطق و شعار به دست نخواهد آمد. آنها کارهایی کرده‌اند که عمیقاً ملت‌های این منطقه را آزرده است، رنجانده است، به آنها ضربه زده است؛ نمیشود با حرف و نطق و شعار این آزرده‌گی را، این رنجش را، این نفرت عمیق را برطرف کرد؛ عمل لازم است.

آمریکا از دموکراسی حرف زد، از اعتبار رأی ملت‌ها حرف زد؛ اما در فلسطین، آراء مردم که یک دولتی را انتخاب کرده بودند، ندیده گرفت، به هیچ گرفت، اعتنائی به آن نکرد. این چه نتیجه‌ای در ذهن مردم می‌بخشد؟ معلوم است. در مورد حقوق ملت فلسطین، یعنی یک ملتی که ده‌ها سال است از خانه‌ی خود، از میهن خود با یک روش خشونت‌آمیز و خشن و ظالمانه رانده شده است - این را که همه میدانند، اینکه تاریخ ناشناخته‌ای نیست، مربوط به شصت سال قبل است. ملت فلسطین با این وضعیت، از حقوق خود محروم، آواره‌ی در کشورهای مختلف - آمریکا نه فقط نسبت به حقوق اینها هیچگونه توجهی نکرد، از آنها حمایتی نکرد، بلکه بعکس، از رژیم غاصب صددرصد حمایت کرد، و اگر فلسطینی‌های مظلوم درصدد برآمدند اعتراضی بکنند، آن اعتراض را اخلاصاً و کارهای شیرانه معرفی کرد. این چه جور درست خواهد شد؟



حق کشی های آمریکا در این منطقه یکی دو تا نیست. در مورد کشور خود ما، در مورد همین انرژی هسته ای - همین مسئله ی متداول این چند سال - شما ببینید چقدر کتمان حقیقت کردند ؛ چقدر خلاف واقع گفتند ؛ چقدر دروغ گفتند ؛ چقدر با خواسته ی یک ملت - که حق طبیعی و مشروع خود را که خود به دست آورده است و آن را می خواهد - مقابله کردند. ملت ما میگوید ما می خواهیم به صنعت هسته ای دست پیدا کنیم، ما می خواهیم بتوانیم از انرژی هسته ای در مسائل گوناگون زندگی صلح آمیز استفاده کنیم، آنها میگویند که ملت ایران به دنبال بمب هسته ای است! چرا دروغ میگویند؟ چرا ملت ایران را با این حرفها اینجور از خودشان عمیقاً متنفر میکنند؟ این کار را در این سالهای گذشته کرده اند. بارها ملت ایران و مسئولان اعلام کرده اند که ما سلاح هسته ای را نمی خواهیم ؛ این در سلسله ی نیازها و نظام تسلیحاتی ما اصلاً وجود ندارد. ما اعلام کردیم که استفاده ی از سلاحهای هسته ای از نظر اسلام حرام و ممنوع است. و نگهداشتن او ایجاد یک خطر بزرگ و یک دردسر بزرگ است ؛ ما دنبال این نیستیم و نمی خواهیم ؛ پول هم بدهند بگویند آقا شما بیائید این کار را بکنید، ملت ایران نمی خواهد، مسئولین نمی خواهند. اما در عین حال در این تبلیغات چند ساله ی مخالفین و غربی ها، می بینید برای اینکه حرف باطل خودشان، حرف زور خودشان را موجه جلوه بدهند، به جای اینکه بگویند ایران به دنبال انرژی صلح آمیز هسته ای است، میگویند ایران به دنبال بمب هسته ای است! این حق کشی نیست؟

دولتهای آمریکا در طول این سالهای گذشته - بخصوص رئیس جمهور نابخرد قبلی آمریکا - به عنوان مبارزه ی با تروریسم به اشغال دو کشور اسلامی دست زد: یعنی عراق و افغانستان. بعد شما در افغانستان نگاه میکنید می بینید هواپیماهای جنگی آمریکائی مردم را، صد نفر، صد و پنجاه نفر - نه یک بار، نه دو بار، نه ده بار - در طول این چند سال مرتب بمباران میکنند و به قتل میرسانند. خوب، مگر تروریستها چه کار میکنند؟ این همین کاری است که تروریستها میکنند ؛ منتها تروریستها یک نفر، دو نفر، ده نفر را میکشند، شما صد نفر، صد و پنجاه نفر را یکجا میکشید. این چه جور مبارزه ی با تروریسم است؟ در عراق عناصر تروریستِ بعثی را - طبق اطلاعات مسلّم ما - پشتیبانی و همراهی کردند، در حالی که شعار مبارزه ی با تروریسم میدادند! اینهاست که ملت های منطقه را از آمریکا متنفر کرده است ؛ چهره ی آمریکا را سیاه کرده است، مخدوش کرده است. اگر رئیس جمهور تازه ی آمریکا می خواهد این چهره را عوض کند، این کارها باید عوض بشود ؛ با نطق و با شعار و با این چیزها حاصل نمیشود. ملت های مسلمان هم میدانند که صداقت دولتمردان آمریکا آن وقتی مشخص میشود که در عمل به تغییر دست بزنند ؛ والا اگر در عمل به تغییر دست نزنند، صد تا نطق هم که بکنند، حرفهای شیرین و زیبا هم که به امت اسلامی تحویل بدهند، اثری نخواهد کرد ؛ تغییری به وجود نخواهد آمد. این بیداری اسلامی، آن وجه اول از حرکت عظیم امام بزرگوار ما بود. وجه دوم مربوط به عزت ایران و ایرانی است. اولین کار و مهمترین کاری که امام بزرگوار ما در این بخش دوم انجام داد، این بود که احساس حقارت را از ملت ایران گرفت و از روح آنها زدود ؛ این خیلی مسئله ی مهمی است. ملت ما از صد و پنجاه سال پیش، صد سال پیش، بر اثر عوامل گوناگون، در خود احساس حقارت میکرد ؛ خودکم بینی احساس میکرد ؛ از جنگهای دوران قاجار بگیرد و آن شکستهای سخت و از دست دادن شهرهای مختلف در زمان قاجار، تا بعد در دوران پهلوی، زمان رضاخان، آن دیکتاتوری و سرکوب سخت ملت، که مجال نفس کشیدن به کسی داده نمیشد ؛ بعد در دوران بعد از پهلوی اول، زمان محمدرضا، با حضور آمریکائیه ها، با ایجاد سازمان امنیت و ساواک، با آن رفتار خشنی که با مردم میکردند، مردم احساس میکردند که هیچ توانی دیگر برایشان نمانده است. در چند مسئله ی مهم ملت ایران احساس شکست کرد ؛ از قضیه ی مشروطه که ملت ایران شکست خورد بعد از اینکه پیروز شده بود، تا قضیه ی نهضت ملی که باز ملت ایران با آنکه یک حرکت عظیمی را کرد، متصدیان و مسئولان نتوانستند این حرکت را نگه دارند و ملت ایران شکست خورد ؛ بعد از آن یک دیکتاتوری سخت از سال 33 تا سال 57 - در طول بیست و چهار سال - بر مردم حاکم بود، که مردم واقعاً روحیه ای دیگر نداشتند.



از طرفی روشنفکران غرب زده که خیلی از آنها در دستگاه های حکومت ظالم حضور داشتند، با حرف خودشان و با عمل خودشان به مردم اینجور تفهیم کرده بودند که شما عرضه ندارید؛ عرضه ی هیچ کاری را ندارید؛ باید تقلید کنید. در علم تقلید کنید، در صنعت تقلید کنید، در فرهنگ تقلید کنید، در لباس تقلید کنید، در خوراک تقلید کنید، در حرف زدن تقلید کنید. حتی کار را به جایی رساندند که يك وقتی گفتند: باید خط فارسی را تغییر بدهیم! ببینید چقدر يك ملت باید از استقلال و عزت نفس دور شده باشد که جرأت کنند کسانی بگویند خط را تغییر باید بدهید. خط فارسی که هزار سال میراث علمی ما با آن نوشته شده است، این را عوض کنیم، تغییر بدهیم، خط اروپائی ها را بیاوریم و از آنها تقلید بکنیم؛ کار را به این جا رسانده بودند. امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما میتوانید، ما میتوانیم، شما قادردید، شما بزرگید، شما قدرتمندید.

این خودباوری و اعتماد به نفس ملی یکی از دو رکن اساسی پیشرفت هر کشور است. يك رکن، امکانات مادی است، اما امکانات مادی کافی نیست. يك ملت ممکن است امکانات مادی زیادی هم داشته باشد، اما به رشد و ترقی و تعالی نرسد؛ نتواند يك ملت عزیز و قدرتمند بشود. خوب، ما در دوران قبل از انقلاب همین نفت را داشتیم، همین گاز را داشتیم، همین معادن عظیم فلزات ذی قیمت را داشتیم، همین استعداد های درخشان و نیروی انسانی بالاستعداد را داشتیم؛ اما در عین حال يك ملت دست سوم، گمنام در دنیا، توسری خور قدرتهای بزرگ، زیر یوغ يك حکومتی که فاسد بود، دست نشانده بود، متصل به دشمنان ملت بود، زندگی میکردیم. پس امکانات مادی کافی نیست، مؤلفه های دیگری لازم است؛ مؤلفه های معنوی. یکی از مهمترین این مؤلفه ها، همین خودباوری است، اعتماد به نفس است و اینکه يك ملت باور کند که میتواند. امام ملت ما را به این باور رساند که میتواند بایستاد؛ میتواند مقاومت کند؛ میتواند کشور خود را آزاد کند؛ میتواند نظامی را که خود به وجود آورده است، با کمال قدرت این نظام را حفظ کند؛ میتواند در دنیا، در سیاستهای بین الملل اثر بگذارد، که همین جور هم شد. این همان عزت ملی است که من بیست روز قبل از این در سنج در بین برادران گردمان این مسئله را مطرح کردم. عزت ملی خیلی برای يك کشور مهم است. این عزت ملی فقط حرف هم نیست. این ترجمه ی عملی در همه ی عرصه های زندگی ما دارد.

عزت ملی در مدیریت کشور به این معناست که يك دولت، يك نظام، به ملت خود متکی باشد، به مردم متکی باشد. عزت ملی در مسائل اقتصادی به این است که کشور به قدرت خود کفائی برسد، بتواند اگر چیزی از دنیا نیاز دارد، بگیرد، چیزی هم دنیا به او نیاز داشته باشد و در مقابل از او بگیرد؛ مغلوب نباشد، مقهور نباشد. عزت ملی در عرصه ی علم به این است که جوان دانشجوی او، پژوهشگر او، عالم محقق او سعی کند مرزهای علم را درنوردد - همین چیزی که ما گفتیم نهضت نرم افزاری و تولید علم - و علم را تولید کند. آن کسانی که دانش را به این نقطه رساندند، انسانهایی بودند که از لحاظ متوسط استعداد از ما اگر عقب تر نبودند، جلوتر نبودند. ما قرنهای سابقه ی درخشان علمی در تاریخ داریم و امروز هم باید بتوانیم علم را بسازیم، به وجود بیاوریم، کشف کنیم و در بنای علمی دنیا سهم عمده ای داشته باشیم؛ این میشود عزت.

عزت يك ملت در سیاستهای گوناگون و در تعاملش با کشورهای دیگر و دولتها و قدرتها این است که از استقلال رأی برخوردار باشد. يك دولت، يك نظام در مقابل قدرتها آنچنان ظهور کند که نتوانند در هیچ مسئله ای اراده ی خودشان را بر او تحمیل کنند.

عزت ملی در عرصه ی فرهنگ به این است که يك ملت به سنتهای خود پایبند باشد، برای آنها ارج قائل باشد، مقلد فرهنگهای بیگانه و مهاجم نشود. این چیزی است که متأسفانه کشور ما در قبل از انقلاب، در طول صد سال یا بیشتر در مقابل این طوفان و این موج ویران گر فرهنگ غرب، غرق شد که آثارش را ما هنوز هم داریم تحمل میکنیم



؛ رنجهایش را ما هنوز هم داریم میبریم. عزت ملی به این است که يك ملت به سنتهای خود اهمیت بدهد، احترام بگذارد، افتخار کند و به اینکه دیگران بگویند آقا شما مرتجعید، اعتناء نکند. امروز بعضی از کشورهای اروپائی کارهائی میکنند که اگر آنها را در مقابل يك آدم عاقل متعارف بگذارید، جز خنده ی تمسخرآمیز کاری نمیکند. میگوئیم: چرا میکنید؟ میگویند: این سنت ماست! به سنتهای خودشان پایبندند؛ سنتهای کهنه ی پوسیده. آن وقت اگر ملت های دیگر به سنتهای خودشان احترام بگذارند، پایبند باشند، آنها را طعن و تمسخر میکنند که چرا. نه، این خودباختگی مخالف با عزت ملی است. عزت ملی آن وقتی است که يك ملت در مقابل فرهنگ دیگران خودباخته نباشد؛ این عزت ملی است. در همه ی عرصه های زندگی عزت ملی ترجمه میشود، معنا دارد، مصداق دارد. در نحوه ی اداره ی کشور و ارتباط با انسانها، عزت ملی به این است که تك تك انسانها در يك جامعه مورد احترام قرار بگیرند. «اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق»؛ (1) اگر هم دین شماس، مورد احترام است؛ اگر هم دین شما هم نیست، مورد احترام است. در جامعه هرکه انسان است، مورد احترام است؛ مورد تکریم است؛ این ایجاد عزت ملی میکند. اینها ابعاد گوناگون عزت ملی است که رهنمود امام بود؛ انگشت اشاره ی امام بود. نظام اسلامی هم در این سی سال با همین اعتماد به نفس پیش رفت. البته فراز و نشیب داشت، افت و خیز داشت؛ اما توقف نداشت؛ ملت توقف نکردند. این عزت ملت ما امروز در دنیا هم منعکس است. من قبول نمیکنم حرف آن کسانی را که تصور میکنند ملت ما به خاطر پایبندی به مبانی و اصول خود، در دنیا خوار شده است، از چشم افتاده است؛ ابد! ما دشمن داریم. دشمنان ما يك جبهه ی متحدی هستند متشکل از قدرتهای مداخله گر و زورگوی عالم. اینها وقتی ببینند يك کشوری از مدار آنها خارج شد - کشورهائی که اینها به عنوان اقمار خودشان در مدار خود نگه داشته بودند - مثل کشور ایران که با انقلاب اسلامی از مدار آنها خارج شد، سعی میکنند با او مقابله کنند، او را بکوبند؛ تحقیر میکنند؛ وسائل تبلیغاتی شان هم زیاد است. این معنایش این نیست که ما عزت خودمان را از دست دادیم. نه، در اعماق دل همان کسانی که دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی هستند، احترام امام و ملت ایران رسوخ یافته است.

راه این ملت بزرگ ما که پرورده ی بیانات امام و هدایتهای امام است، برای رسیدن به اوج اعتلاء و پیشرفت عبارت است از اینکه این عزت ملی را در همه ی عرصه ها حفظ کند. این ملت میتواند به اوج اعتلاء برسد، که وقتی يك ملت قوی شد، اعتلاء مادی و معنوی پیدا کرد، امنیت او هم کامل خواهد شد. یعنی آسیب پذیری او از بین خواهد رفت؛ دشمنان دیگر طمع نمیکنند. اگر ملت ما میخواهد به امنیت کامل برسد، اگر میخواهد دشمنان دیگر جرأت تهدید او را پیدا نکنند، باید همین راه را برود. اگر پیشرفت و عدالت را میخواهد، همین راه را باید برود. خطر بزرگ برای کشور ما جدا شدن از مردم است؛ جدا شدن از ارزشهای اسلامی است؛ جدا شدن از خط مبارك امام است؛ اینها برای کشور ما خطر است. اگر این استخوان بندی محکم که انقلاب به وجود آورد حفظ بشود، خیلی از مشکلات را در گوشه و کنار در طول زمان میشود ترمیم کرد. نگذارید این استخوان بندی محکم شکسته بشود، که اگر شکسته شد، هیچ زخمی هم دیگر درمان پیدا نخواهد کرد، هیچ گوشه ی خرابی هم دیگر ترمیم نخواهد شد. استخوان بندی مستحکم نظام اسلامی ای را که امام آن را به ما یاد داده است، باید حفظ کنیم. من خدا را شکر میکنم که در طول این سی سال، ملت ایران و مسئولین کشور توانستند به قدر وسع خودشان این راه را دنبال کنند، تعقیب نکنند. البته کم و زیاد داشته است، افت و خیز بوده است؛ در يك دوره بهتر، در يك دوره کمتر، اما این حرکت به طور مستمر ادامه پیدا کرده است تا امروز، و به توفیق الهی به همت شما مردم، بخصوص به همت شما جوانها، این راه همچنان تا پیروزی نهائی ادامه پیدا خواهد کرد.

چند کلمه در باب انتخابات بگویم. مسئله ی حساس مهم سرنوشت ساز کشور ما انتخابات است در همه ی دوره ها؛ چه انتخابات مجلس و مجلس خبرگان و چه بخصوص انتخابات ریاست جمهوری که چند روز دیگر است. چند تا



نکته را من در باب انتخابات میگویم:

نکته ی اول این است که از دو سه ماه قبل از این، رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن و مخدوش کردن چهره ی انتخابات در کشورمان، برای بدبین کردن مردم. گاهی گفتند: این انتخابات نیست، انتصابات است. گاهی گفتند: این یک بازی کنترل شده ی درون حکومت است؛ گفتند: این کاندیدها خودشان دارند بازی میکنند؛ نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها همه ظاهرسازی است، بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً قلب انجام خواهد گرفت؛ هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریبها یک چیز است و او اینکه میخواهند ملت در انتخابات، مشارکت قوی و نمایانی نکند؛ این را میخواهند. من به شما عرض میکنم: عزیزان من! ملت عزیز ایران! ملت باهوش و بیدار ایران! ملت تجربه شده و آزموده ی ایران که در طول این سی سال از این همه گردنه های سخت عبور کردید! بدانید؛ با مردم سالاری شما مخالفند. دشمن با همین حضور شما، با همین انتخاب شما مخالف است. میخواهند پشتوانه ی نظام را که مردم هستند و آراء مردم است، از نظام بگیرند؛ میفهمند چه کار دارند میکنند. وای به حال آن کسانی که نادانسته، از روی غفلت، همان حرف آنها را تکرار کنند و همان مقصود آنها را در داخل تحقق ببخشند. آنها دارند امید را از مردم میگیرند. ملت ایران سرافراز است به اینکه توانسته در طول این سی سال مسئولین را خودش معین کند. مسئولین بلندمرتبه ی نظام از صدر تا ذیل به وسیله ی مردم انتخاب شده اند؛ رهبری هم به وسیله ی مردم انتخاب میشود با واسطه ی انتخابات خبرگان، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای گوناگون؛ این جزو افتخارات نظام است، میخواهند این را از مردم بگیرند؛ چون میدانند نظام با این مستحکم میشود. من به شما عرض میکنم: هر کسی به استحکام این نظام علاقه مند است، هر که به اسلام علاقه مند است، هر که به ملت ایران علاقه مند است، برای او عقلاً و شرعاً واجب است که در این انتخابات شرکت کند.

نکته ی دوم در باب انتخابات. عزیزان من! نامزدهای مختلف هر کدام طرفدارانی دارند، علاقه مندانی دارند. علاقه مندان این نامزد نمیتوانند اعتراض کنند به علاقه مندان آن نامزد که شما چرا به او علاقه مندی، به نامزد مورد علاقه ی من علاقه ای نداری. نه، این جزو افتخارات کشور ماست. افراد گوناگون می آیند؛ با منشهای مختلف، با سلائی مختلف، با شیوه های گوناگون کار، در مقابل مردم قرار میگیرند. یک عده این را می پسندند، یک عده آن را می پسندند، یک عده آن را می پسندند؛ این افتخار است؛ این خوب است. هر کدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه مند سرسختند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه مندی ها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد. شما دارید برای عقیده ی خودتان، برای ایمان خودتان تلاش میکنید؛ نگذارید دشمن این ایمان، دشمن این آرمان از شما سوء استفاده کند. من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابانها بعضی از جوانان طرفداران نامزدها میروند - حالا من درباره ی این رفتن تو خیابانها حرفی نمیزنم - اما مؤکداً میگویم: مبدا این خیابان گردی ها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد؛ مواظب باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.

نکته ی سوم درباره ی انتخابات. خود نامزدهای محترم هم مراقب باشند. نمی پسندد انسان که ببیند یک نامزدی، چه در نطقهای تبلیغاتی، چه در سخنرانی، چه در تلویزیون، چه در غیر تلویزیون، برای اثبات خود متوسل بشود به نفی آن دیگری، آن هم با یک استدلال های گوناگون؛ به نظر من این درست نیست. قبلاً هم من یک توصیه ای در این مورد کردم، حالا هم در این روزهای آخر عرض میکنم. نامزدها همه برای یک هدف دارند کار میکنند. هر کسی به نظر خودش یک احساس مسئولیتی، تکلیفی دارد، می آید میدان. من با مناظره و معارضه و گفتگو و انتقاد مخالفتی ندارم؛ اما سعی کنید این در چهارچوبهای درست شرعی و دینی انجام بگیرد. مردم، مردم بیداری هستند،



میفهمند، میدانند. این چهار نفر نامزدی که از شورای نگهبان تأیید شده اند و در اجتماعات گوناگون سخنرانی میکنند، خود آن نامزدهای محترم توجه کنند، مراقبت کنند که در این سخنرانی ها، در این اظهارات، جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی و ایجاد نفاق؛ با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رأی، اختلاف سلیقه، در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، یک امر طبیعی است؛ اشکالی هم ندارد. نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود. این را خود نامزدهای محترم هم توجه کنند.

مطلب چهارم. بنده در این انتخابات یک رأی بیشتر ندارم، آن رأی را هم به نظرم میرسد که کسی به طور مشخص نمیداند، حالا ممکن است کسانی حدس بزنند. من به کسی نمیگویم، نگفته ام و نخواهم گفت به چه کسی رأی بدهید، به چه کسی رأی ندهید؛ رأی من مربوط به خود من است. این مال ملت است. آنچه که من از مردم میخواهم، عبارت است از اینکه همه با همه ی قوا، با همه ی توان، با همه ی نشاط، در روز بیست و دوی خرداد پای صندوقهای رأی حاضر بشوند و رأی بدهند. خدای متعال با آن ملتی است که می اندیشد، تصمیم میگیرد، انتخاب میکند، و برای خدا و در راه خدا به آن انتخاب عمل میکند.

پروردگارا! برکات خود و رحمت خود را بر این ملت نازل کن. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوارمان را با اولیائت محشور کن. پروردگارا! روح دو فرزند جوان امام بزرگوارمان را که از دنیا رفتند و به او پیوستند، با امام بزرگوار و با اولیائشان محشور کن. پروردگارا! شهدای عزیز ما را که جمع کثیری از آنها در همسایگی این مرقد شریف آرمیده اند، و همه ی شهدای اسلام را با اولیائت محشور بفرما.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) نهج البلاغه، نامه ی 53